

## بررسی ظرفیت‌های حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی

عباسعلی طالبی<sup>۱</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۱

### چکیده:

شورای حقوق بشر در سال ۲۰۰۳ در راستای ایجاد سازوکارها و مکانیزم اجرایی مفاد حقوق بشری، نقطه کانونی مشروعیت دولت‌ها را نه در هنجار سازی و یا تقویت سامانه نظارتی بلکه توانایی دولت‌ها در ایجاد و یا استخراج ظرفیت‌های قانون اساسی تعریف کرده است. این مقاله با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به طرح این سوال پرداخت که قانون اساسی در حوزه حقوق بشر از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است؟ در پاسخ این فرضیه مطرح شد که یکی از اولویت‌های نظام سیاسی بر آمده از انقلاب، پاسخگویی به نیاز عدالت جویانه و برابری حقوقی در چارچوب قانون اساسی بود و قانون اساسی به مثابه یک سند حقوقی، حقوق مختلف ملت را با عنایت به کرامت انسانی به رسمیت شناخته و محدودیت‌هایی برای قدرت بی حد و حصر دولت برای دفاع از حقوق افراد تدوین کرده است یافته‌ها نشان می‌دهد که اولاً قانون اساسی از یکسری امتیازات تصریح شده و تضمین شده بر مبنای فطرت و طبیعت انسان‌ها فارغ از هرگونه قید و بندهای عارضی دفاع کرده است. ثانیاً در قانون اساسی نه تنها حمایت از حقوق اقلیت‌ها، زنان و آزادی‌های مشروع افراد را به رسمیت شناخته، بلکه با حفظ معیارهای اسلامی و بینش مذهبی نهادهایی را مانند شورای نگهبان، کمیسیون اصل نود، سازمان بازرسی و دیوان عدالت اداری را به عنوان ابزارهای حمایتی از آزادی در قانون اساسی تأسیس کرده است.

**واژگان اصلی:** حقوق بشر، قانون اساسی، کرامت انسانی، حقوق اقلیت‌ها.

۱. استادیار، گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، واحد سوادکوه، دانشگاه آزاد اسلامی، سوادکوه، ایران (نویسنده مسئول)

## مقدمه

در چند دهه اخیر حقوق بشر به مسئله حساس انسان معاصر تبدیل شده و به نوعی بحث از حقوق جهانی بشر از بنیادهای اساسی زندگی اجتماعی به حساب می آید (کتابی، ۱۴۰۰: ۳۴). تحقق حقوق جهانی بشر همواره یکی از اهداف اصلی انسان ها بوده است. آنچه امروزه به نام حقوق بشر می شناسیم ریشه در فلسفه سیاسی غرب دارد که در واکنش نسبت به پدیده دولت و وظایف و جایگاه آن رخ داده است. حقوق بشر را مجموعه حقوق مدنی، سیاسی و اجتماعی تشکیل می دهد که ریشه در ارزش ها و هنجارهای لیبرالیسم کلاسیک داشته است (جلالی راد، ۱۴۰۰: ۸۴). به موازات شکل گیری دولت مدرن در مغرب زمین و تحولات برآمده از آن، اندیشه حقوق بشر با مجموعه ای از اشکال حقوقی در مقام دفاع و صیانت از حقوق و آزادی های افراد شکل گرفته و سپس در قالب اعلامیه جهانی در دستور کار سازمان ملل متحد قرار گرفت. دولت ها بعد از پیوستن به سازمان ملل ملزوم به پذیرش اعلامیه و رعایت آن در قوانین داخلی شدند. در پرتو تحولات شگرفی که در حوزه های حقوق بشری پدید آمده، دو اصل یعنی رعایت حقوق بشر و آزادی های اساسی از جنبه‌ی توصیه‌ای خارج و به عنوان یکی از مهم ترین مسئولیت‌های دولت‌ها در قبال شهروندان و نادیده گرفتن آن در سطح داخلی منجر به چالش و ناکار آمدی مشروعیت نظام سیاسی و در عرصه بین‌المللی محدودیت و موانع متعددی برای آن نظام به دنبال خواهد داشت. در سال ۲۰۰۳ شورای حقوق بشر به منظور اقدامات موثر برای توسعه حقوق بشر با ایجاد سازوکارها و مکانیسم های اجرایی گام بزرگی در جهت نهادینه کردن حقوق بشر و روند دموکراسی بر داشته است. به عبارت دیگر نهادینه کردن فرآیندی است که در آن مسائل حقوق بشر و روند مردم سالاری در تمام جنبه‌های سیاست گذاری، تصمیم گیری و اجرایی همه کشورها گنجانده شود. در این راستا حقوق بشر و سپس گنجاندن مفاد حقوق بشری در قانون اساسی و بازنگری قوانین آن در تطابق اعلامیه جهانی بعنوان آموزه های هزاره سوم در دستور کار دولت‌ها قرار گرفت. اگرچه این روند از سوی کشورهای مختلف از مشرق زمین از جمله کشورهای اسلامی که از حوزه فرهنگی، تمدنی و تاریخی خاصی برخوردارند، اصل پذیرش بی قید شرط اعلامیه و تعدیل برخی مواد قانون اساسی در مطابقت با اعلامیه جهانی با مخالفت جدی روبرو شد. اما جمهوری اسلامی ایران یکی از اولویت های نظام سیاسی برآمده از انقلاب راه، پاسخگویی به نیاز عدالت جویانه و برابری حقوقی در چارچوب قانون اساسی تعریف کرد. قانون اساسی به عنوان یک سند حقوقی، حقوق مختلف ملت را با عنایت به کرامت انسانی به رسمیت شناخته و

محدودیت‌هایی برای قدرت بی حد و حصر دولت برای دفاع از حقوق افراد تدوین کرده است. قانون اساسی از یکسری امتیازات تصریح شده و تضمین شده بر مبنای فطرت و طبیعت انسان‌ها فارغ از هرگونه قید و بندهای نژادی، مذهبی، زبانی و قومی دفاع کرده است (مهرپور، ۱۳۷۷: ۳۷۷). با عنایت به تغییرات زیادی که در قانون اساسی بر آمده از جنبش مشروطه ایجاد شده، محذورات ناشی از انقلاب اسلامی و افزوده شدن مبانی دینی در مفاد قانون اساسی ایران این سوال مطرح شده که قانون اساسی در حوزه حقوق بشر از چه ظرفیت‌هایی برخوردار است و یا حقوق بشر در قانون اساسی از چه جایگاهی برخوردار است؟ روش پژوهش مورد نظر بر اساس ماهیت و روش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی می باشد. همچنین این پژوهش با بهره‌گیری از روش کتابخانه‌ای از کتب، مقالات و فصلنامه‌های تخصصی در رابطه با موضوع قابل پژوهش بهره می‌جوید.

#### پیشینه تحقیق

خسروی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر و نقش آزادیهای سیاسی در حقوق شهروندی» با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی به بررسی آزادی‌های مصرح در قانون اساسی پرداخته است. نتایج نشان می‌دهد در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بحث آزادی مورد توجه و تاکید قرار گرفته و حکمرانی مطلوب و مشارکت مردم در اداره امور جامعه؛ مستلزم رعایت حقوق شهروندی و آزادی‌های سیاسی می‌باشد. پیر سلامی و دهقان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «قانون اساسی و حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی موضوع حقوق بشر در قانون اساسی ایران پرداخته‌اند. در این مقاله رئوس انواع حقوق مدنی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی ارائه شده و گزاره اصلی از بیان انواع حقوق این بوده که می‌توان حقوق بشر اسلامی مصرح در قانون اساسی به مثابه الگوی تئوریزه شده برای سایر کشورهای اسلامی باشد. صالحی و دهقان (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای تحت عنوان «صورت‌بندی گفتمانی حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی گفتمان حقوق بشر در قانون اساسی پرداخته‌اند. نویسندگان به این نتیجه رسیدند که قانون اساسی جمهوری اسلامی، به عنوان سند حقوقی یک کشور، ضمن توجه ویژه به اصل کرامت انسانی با توجه به ماهیت اسلامی بودن انقلاب، کلیه حقوق ملت را در پرتو اسلام متحقق و قابل شناسایی می‌داند. حبیب‌زاده و رحیمی نژاد (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» به بررسی کرامت انسانی که یکی

از اصول حقوق بشر جهانی محسوب می شود پرداخته اند. یافته نشان می دهد که کرامت انسانی، برخلاف آن چه برخی فلاسفه و اندیشمندان معتقدند، یک امر ذاتی و غیرقابل سلب است و بنابراین اولاً قانونگذار آن را به انسان اعطا نکرده که او هم بتواند آن را سلب و یا محدود کند؛ ثانیاً کرامت ذاتی و حیثیت طبیعی انسان هیچگونه ارتباطی با اعمال و رفتار آدمی ندارد و اعمال مجرمانه صرفاً کرامت ارزشی و اکتسابی را از انسان سلب می کند، نه کرامت ذاتی را، چون کرامت انسانی از آزادی اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر و وجهه و نفخه الهی انسان ناشی می شود. سراجی (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای با عنوان «حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شرحی برفصل سوم قانون اساسی)» به بررسی حقوق ملت در قانون اساسی و چگونگی روابط قوا با مردم پرداخته است. نویسنده به این نتیجه رسیده که قانون اساسی به دور از افراط و تفریط بسیاری از مفاد حقوق بشری را با توجه به مبنای دینی به رسمیت شناخته است.

### ۱- نگرش مفهومی حقوق بشر

حقوق بشر، به مجموعه‌ای از موازین و اصولی که انسان به صرف انسان بودن محق به دارا بودن آن است تعریف می شود. این موازین به طور گسترده به عنوان هنجارهای بین المللی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق جهانی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و بعدها اعلامیه جهانی حقوق بشر وین در سال (۱۹۹۳) از حیثیت و کرامت انسانی نشأت می گیرد (طالبی و ابوالحسن شیرازی، ۱۴۰۰: ۱۱۴). در نخستین اصل اعلامیه جهانی حقوق بشر به دو اصل اساسی آزادی و کرامت انسانی اشاره می شود و از میان این دو، کرامت محوری تر محسوب می شود؛ زیرا از سایه کرامت انسانی می توان به آزادی رسید، درحالی که برخی از مصادیق حقوق بشر مانند حق حیات، حق طبیعی بشر است و از آغاز تولد تا مرگ با وی همراه است و همواره و صرف نظر از هر قید و شرطی مورد احترام است، برخی دیگر از مصادیق حقوق بشر مانند حق آزادی بیان حقوقی است که در اجتماع معنا می یابد و در روابط انسانها و در ساختار اجتماعی و سیاسی کاربرد دارد (کتابی و همکاران، ۱۴۰۲: ۸۹).

### ۲- جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی

نظریه سیاسی تنها به دو قلمرو سستی «تفکر سیاسی» و «فلسفه سیاسی» محدود نمی شود.

بلکه نظریه بر این فرض استوار است که شکل‌گیری مفاهیم سیاسی در دراز مدت به شکل‌گیری نهادهای سیاسی می‌انجامد. اگر پیش‌فرض ما این باشد که زادگاه قانون اساسی، یونان باستان است. این گزاره متضمن وجود اندیشه سیاسی به عنوان سنگ بنای قوانین اساسی کشورها و واحدهای سیاسی است. نظریه پردازان سیاسی که وجهی فلسفی و علمی از حوزه گسترده اندیشه سیاسی محسوب می‌شود، یکی از عمده‌ترین کاربردهایش تدوین قوانین اساسی کشورها است. واکاوی برای استخراج یا کشف یک نظریه سیاسی منسجم در هر قانون اساسی از منظر دانش فنی سیاست به معنای وجود ظرفیت‌های پنهان و پیدای نهادسازی سیاسی در حکم مرجع توسعه و پیشرفت جوامع معاصر است. رشد و تکامل جامعه بشری به طبع، پیچیدگی منازعات را در پی دارد و قانون اساسی می‌تواند داور مشترک و نهایی در حل و فصل این منازعات و کشمکش‌ها باشد. درپایه‌های نظری سنت قانون اساسی در ایران، دو ایده وجود دارد. ایده اول جنبه تحدید و مشروط کردن قدرت و قید و بند زدن بر آن و ایده دوم تأکید بر قوه، جعل و تاسیس قانون اساسی است. سنت قانون اساسی در ایران در معنای اول از دوره مشروطه شروع و سپس اصول مربوط به حقوق و آزادی‌ها در متمم قانون اساسی جای گرفت. در طول سال‌هایی که نظام مشروطه رسماً بر سرکار بود به دلیل به رسمیت شناخته شدن حق حاکمیت شاه و نظام سلطانی امکانی برای تحقق حقوق و آزادی مردم فراهم نگشت. ایده دوم: سنت قانون اساسی و قانون‌گذاری به معنای تاسیس و نهادینه کردن تشکیلاتی که بتوان عدالت و آزادی را در جامعه نهادینه، تضمین و یا آزادی شهروندان را در سایه حکومت محدود به قانون تعریف کند، می‌باشد. پس از انقلاب اسلامی علما و روشنفکران این دوره سعی کردند مسأله قانون اساسی را به طور موجهی در فرهنگ سیاسی جامعه طرح و درونی کنند و توضیح دهند که با سنت اسلامی هم می‌توان قانون‌گذاری داشت. به همین دلیل پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ادبیات گسترده‌ای پیرامون حقوق بشر و مناسبات آن با دولت در جامعه شکل گرفت. این نهضت با رهبری حکیمانانه حضرت امام(ره) فرصت بسیار مناسبی را فراهم آورد تا برای اولین بار در ایران شاهد شکل‌گیری ساختاری از نظام حقوقی و حکومتی که بر اساس اصول و ارزش‌های دینی پی‌ریزی شده، که چارچوبه حقوق ملت را بر مبنای ارزش‌های دینی در مهم‌ترین سند حقوقی ایران تبیین نماید، باشیم. با نگاه حقوق بشری به متن قانون اساسی نشان می‌دهد که قانون اساسی به عنوان مهم‌ترین سند حقوقی کشور به حقوق بشر نه یک نگاه ابزارانگاری بلکه یک نگرش واقعی دین‌مدارانه معطوف به

هدف را تبیین کرده است. دیدگاه های کلی مطرح شده حکایت از آن دارد که نه تنها حقوق بشر در قانون اساسی از جایگاه بی بدیلی برخوردار بوده بلکه به بسیاری از مفاهیم و موازین حقوق بشر و آزادی های اساسی با حفظ معیارها و ضوابط دینی توجه مناسبی شده و از تضمین های حقوقی برخوردار می باشد. مطالعه و تأمل نظری سیاسی در ظرفیت های حقوق بشری قانون اساسی نشان می دهد که دو رویکرد حداقلی و حداکثری به حقوق بشری مطابق با اعلامیه جهانی در قانون اساسی قابل طرح است. رویکرد حداقلی ناظر بر این امر است؛ علیرغم این که مجموعه مواد و مفاد طرح شده در فصل سوم تحت عنوان حقوق ملت، تعداد متنابهی از حقوق مدنی و آزادی های اساسی را بر شمرده و لزوم رعایت آنرا متذکر شده، ولی این مجموعه در ذیل سایر مواد قرار گرفته که اعتبار آن در حد تفنین و توجه به شان ویژه آن پایین است. رویکرد حداکثری قائل به این امر است که نقش حکومت در تامین و تضمین این حقوق قابل توجه و نیازمند ساماندهی و اعمال مدیریت شایسته از سوی دولتمردان در جلوه های تفنینی، سازوکارهای نظارتی و مکانیسم های اجرایی عامل غنای متون قانون اساسی به شمار می رود. توجه ویژه به حقوق و آزادی های فردی و اجتماعی و سپس شفافیت در تفسیر قانون و یا استنباط آن در جهت پیاده سازی و ایجاد سازوکارهای نظارتی و مکانیسم های اجرایی مهم ترین ظرفیت قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به شمار می رود. تفسیر قانون مقوله ای مهم در هر نظام حقوقی به شمار می رود، چرا که قانونگذار علیرغم تلاش بسیار امکان تسلط به همه مسائل مبتلا به در اجرای قانون را ندارد. حتی اگر این علم و اطلاع را داشته باشد، گاهی با چالش های جدی در پیاده سازی درست همه اصول مواجه می شود.

### ۳- موازین حقوق بشری در قانون اساسی

در چهار دهه گذشته در مورد جایگاه حقوق بشر در قانون اساسی بحث ها و نوشته های گوناگونی در محافل دانشگاهی، مراکز پژوهشی و تحقیقاتی مطرح و به چاپ رسیده است. این بحث ها از تنوع گسترده ای برخوردار بوده و استنباط ها و استنتاج های کلی و جزئی در بر خورد با این موضوع ارائه کرده اند.

#### ۳-۱- کرامت انسانی

در دوران معاصر، برخی از نظام های حقوقی دنیا و به خصوص، دیدگاه غرب کرامت

انسانی را که از جلوه‌های حق حیات است، در کرامت ذاتی محصور کرده‌اند و از کرامت ارزشی سخنی به میان نمی‌آورند؛ حیات انسان را در بعد مادی نگرسته‌اند و حیات معنوی را نادیده انگاشته‌اند (باقری و ملک‌شاه، ۱۳۹۰: ۱). ایده‌ی منزلت و کرامت انسان به عنوان یکی از مفاهیم اصلی حقوق بشر معاصر ریشه در فلسفه یونان باستان دارد که این منزلت را ناشی از خردمندی ذات انسان آزاد و آزادی اراده‌ی او می‌دید. در دوران جدید و در قوانین اساسی دولت‌های دموکراتیک، منزلت انسان، عالی‌ترین هنجار به حساب می‌آید و خدشه ناپذیر است. ایمانوئل کانت، فیلسوف بزرگ عصر روشنگری، در رساله‌ی به نام بنیاد متافیزیک اخلاق تعریف دقیقی از منزلت انسان ارائه داده است، وی می‌گوید: در قلمرو غایت‌ها، همه چیز یا دارای قیمت است یا منزلتی. آن چیز که دارای قیمت است، می‌توان به جای آن معادلی را برنشانند، اما در مقابل، آن چیزی که والاتر از همه‌ی قیمت‌ها قرار دارد و معادلی برای آن مجاز نیست، دارای منزلت است. برای کانت، انسان با توجه به چنین جایگاهی، از ارزش مطلق برخوردار است که آن را می‌توان تقدس بشری در وجود تک‌تک افراد نامید. وی به همین دلیل تصریح می‌کرد که اگر چه انسان آن گونه که باید مقدس نیست، اما بر او بایسته است تا انسانیتی که در اوست با تقدس بنگردد (هاشمی، ۱۳۸۸: ۱۹۸).

یکی از درون‌مایه‌ها و ستون اصلی حقوق بشر مسأله اصل کرامت انسانی و باور داشتن به انسان، فارغ از همه تعلقات و هرگونه جنبه‌های عارضی آن است. اصل کرامت انسانی (human dignity) علیرغم اهمیت و جایگاه بسیار بالای آن در هیچ یک از اسناد و قوانین داخلی تعریف نشده و شاخصه و مصادیق آن با توجه به تکثر ملت‌ها و فرهنگ‌ها تعیین نشده است (اکسفورد، ۱۹۹۶: ۲۶). علامه محمد تقی جعفری در تعریف کرامت آن را به کرامت ذاتی و اکتسابی تقسیم کرده است. کرامت ذاتی حیثیت طبیعی که همه انسان‌ها مادامی که با اختیار خود به جهت ارتکاب به خیانت و جنایت بر خویشان و دیگران آن را از خود سلب نکنند از این صفت شریف برخوردارند. کرامت ارزشی که از به کار انداختن استعدادها و نیروهای مثبت در وجود آدمی و تکاپو در مسیر رشد و کمال و خیرات ناشی می‌شود. این کرامت، اکتسابی و اختیاری است و ارزش نهایی و غایی انسان به همین کرامت است (جعفری، ۱۳۷۰: ۲۹۷). می‌توان کرامت ذاتی و اکتسابی را به شرح زیر تعریف کرد: به طوری که کرامت ذاتی به آن نوع شرافت و حیثیتی گفته می‌شود که تمام انسانها به جهت استقلال ذاتی، توانایی اخلاقی و وجهه الهی که

دارند، به طور فطری و یکسان از آن برخوردار هستند. کرامت اکتسابی آن نوع شرافت و حیثیتی است که انسان به صورت ارادی و از طریق به کار انداختن استعدادها و توانایی ذاتی خود در مسیر رشد و کمال و کسب فضایل اخلاقی، آن را به دست می آورد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۰۱). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ایمان به کرامات و ارزش انسانی را جزء مبانی اصلی نظام و ردیف اعتقاد به توحید، وحی و معاد به شمار آورد. در اصل دوم قانون اساسی کرامت و ارزش های والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا مطرح شده است. سیاق مواد دوم بیشتر به کرامت ذاتی توجه داشته تا کرامت اکتسابی.

### ۲-۳- حقوق اقلیت ها

حقوق بشر و حقوق اقلیت ها از جمله موضوعات منازعه بر انگیزی است که امروزه بین دولت ها با یکدیگر و اقلیت ها با دولت های مرکزی بشدت در دستور کار است. سازمان های بین المللی متعددی پیگیر و مسئول موضوع هستند و از آنجا که کشور ما نیز کشوری چند قومی است، این موضوع از اهمیت ویژه ای برخوردار است. از یک سو حاکمیت دغدغه نوع برخورد با اقلیت ها، خطر مطالبات قومی، توطئه، تحریک و سوء استفاده دشمنان از این وضعیت ها و نگرانی از حفظ تمامیت ارضی و استقلال را دارد و از سوی دیگر اقوام و گروههای موجود در فضای جدید ایجاد شده خواهان حقوق و آزادی های بیشتری هستند و به دنبال شناسایی حقوق اساسی خویش می باشند. اصطلاح اقلیت از نظر حقوقی شامل آن دسته از گروه های انسانی است که معمولاً از جهت حقوقی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی در موقعیت و شرایط حاشیه ای قرار دارند. کشور ایران نیز دارای اقلیت های گوناگون مذهبی، قومی و زبانی است، و این اقلیتها در همه دوره های تاریخی به دنبال مطالبات حقوقی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خود بوده اند (زارعی و همکاران، ۱۳۸۲). هرچند وجود اقلیت های قومی، نژادی، زبانی و مذهبی در بسیاری از کشورها، واقعیتی انکارناپذیر قلمداد می شود، اما حفظ عناصری که اعضای هر گروه اقلیت را به هم پیوند می دهد، چندان مطلوب برخی حاکمیت ها نبوده است. این چالش گاه در قالب این ادعا مطرح شده که حمایت از اقلیت ها، باری گران بر کشور تحمیل می کند و وحدت و یکپارچگی ملی را نیز به مخاطره می افکند و زمانی نیز عدم شناسایی و در نتیجه انکار موجودیت اقلیت را دستاویز قرارداده است (کاظمی و کفایی فر، ۱۳۸۸).

در بررسی های سیاست های موجود در باره حقوق اقلیت در ایران توجه به دو نکته حائز

اهمیت است. اول مبانی حقوقی شامل (قانون اساسی، قوانین عادی، آیین نامه ها و بخشنامه ها) که این بخش توسط مراکز اصلی و کانون های حاکمیت و قدرت اعمال می شود و جنبه پایدارتری دارد؛ دوم رفتار و کنش های عینی و بروز یافته در میان گروههای اجتماعی و قومی که این حوزه را می توان عرصه رفتاری نامید. قانون اساسی به مثابه حقوق اساسی شهروندان و پایه سیاست تنوعات قومی کشور ظرفیت بالایی در شناسایی و احترام به حقوق اقلیت ها را دارا می باشد. رعایت حقوق اقلیت های مذهبی و قومی بر پایه همزیستی مسالمت آمیز به عنوان شهروند ایرانی همواره مانند سایر افراد جامعه در تمام عرصه ها مورد توجه قرار گرفته که این امر منجر به حضور فعال و گسترده این افراد در جامعه شده است. بنابراین، قانون اساسی ایران نسبت به قانون اساسی سایر کشورها بسیار منصفانه عمل کرده و شرایط زندگی، اجرای مراسم و مناسک مذهبی، آزادی عقیده، و آزادی بیان را به طور کامل برای غیرمسلمانان فراهم نموده است. در اصل ۱۸ و ۲۱ قانون اساسی نیز به صراحت بر برابری افراد ملت ایران بدون تمایز جنسیت تأکید می شود. در اصل نوزدهم مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند این ها سبب امتیاز نخواهد بود و در اصل بیستم پس از تأکید حمایت یکسان قانون از افراد ملت، با قید رعایت موازین اسلام، برخورداری یکسان از حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را برای همگان به طور یکسان مقرر می دارد. با توجه به برخی از اصول مانند بند ۴ ماده سوم که مشارکت عامه را مقرر می دارد و اصل بیستم که ناظر بر برابری آحاد ملت است و همین طور اصل ششم قانون اساسی که اداره کشور را با اتکا به آرا مردم می داند، روشن است که مشارکت سیاسی اقلیت ها برای انتخابات مقامات و مسئولین کشور همانند دیگر آحاد ملت است. این مشارکت زمانی به کمال می رسد که اصل شصت و چهارم قانون اساسی مقرر می دارد که زرتشتیان و کلیمیان هرکدام یک نماینده و مسیحیان آشوری و کلدانی مجموعاً یک نماینده و مسیحیان ارمنی جنوب و شمال هرکدام یک نماینده انتخاب کنند. در اصل ۲۲ قانون اساسی حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است، مگر در مواردی که قانون تجویز کند. ضمانت اجرای تخلف از مفاد اصل ۲۲ قانون اساسی و به عبارتی تمام اصول قانون اساسی را باید در حقوق کیفری جستجو کرد زیرا حقوقدانان رابطه مستقیمی بین حقوق کیفری و رشته های مختلف حقوق شناخته و به ویژه حقوق کیفری را ضامن اجرای آزادیهای فردی و اجتماعی می دانند. برای مثال قانون اساسی انجام هرگونه شکنجه برای گرفتن

اقرار از متهم را ممنوع نموده و مرتکب آن را مستحق مجازات می‌داند. از سوی دیگر، دارا بودن ضمانت اجرایی از صفات بارز هر قاعده حقوقی است و نظر به اینکه قانون اساسی پس از طی تشریفات تصویب، امضا و انتشار، شکل قاعده‌ی حقوقی به خود می‌گیرد. از این رو اجرای آن بر همگان و به ویژه دولت، امری واجب و اجتناب ناپذیر تلقی می‌گردد (شعبانی، ۱۳۷۳: ۳۴).

### ۳-۳- حقوق زنان

مسئله زنان در طول تاریخ و در میان ملل، اقوام و تمدنهای مختلف، محل بحث و گفتگوی فراوان و در عین حال دامنه داری بوده است. وضعیت زنان در طول تاریخ تا به امروز چندان مطلوب و رو به سامان نبوده و مخصوصاً به جهت پاره‌ای از دلایل گوناگون، حقوق اجتماعی و سیاسی آن‌ها، با محدودیتها و موانع عمده‌ای روبرو شده است. جنبش فمینیسم در غرب، با پذیرش چنین مفروضات و دعاوی تاریخی و فلسفی، مجادلات و گفتگوهای فراوان و پر دامنه‌ای را باعث شد. مجادلات فمینیسم حول محور ستم‌دیدی زنان و درک و ارتقای جایگاه زنان در تمام زمینه‌ها صورت بندی شده است (وینسنت، ۱۳۷۶: ۲۷۳). مساله برابری حقوق زن و مرد و کاهش تبعیض جنسیتی یکی از موضوعاتی است که در سالهای اخیر توجه نهاد های بین المللی و رسانه های جهانی را به خود جلب کرده و باعث شده تا گزارش های زیادی از وضعیت حقوق زنان در کشورهای مختلف به ویژه ایران منتشر گردد. پیوستن ایران به کنوانسیون حقوق زنان حتی با حق تحفظ (الحاق مشروط) به یکی از درخواست های جامعه بین المللی تبدیل شده است همواره وضعیت زنان در تاریخ ایران معاصر، محل مجادلات گوناگونی بوده است.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، شرایط و اوضاع و احوال زنان نیز به تبع شرایط متحول و انقلابی، دچار دگرگونی های اساسی و بنیادی شد. دو رویکرد جدی اما قابل تعمق در تبیین موقعیت، جایگاه و نقش زنان در جامعه ایران وجود دارد. در دیدگاه اول به باور گروهی بعد از انقلاب اسلامی، شرایط زنان و حقوق اجتماعی و سیاسی زنان، با چالش های نوظهور روبرو گشت. زنان از پاره‌ای از حقوق عمومی خود به دور مانده و یا به دور نگه داشته شدند. دیدگاه دوم، به باور عده‌ای انقلاب اسلامی حوزه زنان و نگاه به زن را تغییر داده و به سوی افق های متعالی و اصیل سوق داد. انقلاب اسلامی نظام حقوقی و سیاسی حاکم بر زنان را به لحاظ شکل، فرم و محتوی بازنگری کرده و هویت، شان و جایگاه جدیدی برای آنها تعریف کرده و این امکان را میسر ساخته تا بیش از هر زمان دیگری وارد عرصه حیات اجتماعی و فعالیت های

سیاسی شوند. فارغ از این دو نگرش متقابل با هم، می‌توان در دیدی منصفانه وضعیت زنان را بعد از انقلاب با فراز و نشیب‌هایی ارزیابی نمود. در برخی حوزه‌ها وضعیت زنان بعد از انقلاب اسلامی و در نظام برآمده از آن، با بهبود نسبی روبرو بوده است (کدی، ۱۳۸۳: ۹۹). وضعیت آموزش و تحصیلات، فعالیت‌های ورزشی، هنری و فعالیت‌های سیاسی و مدنی با پیشرفت‌های چشمگیری روبرو بود (شکری خویی و کامران آذر، ۱۳۹۶: ۷۶).

سیمای زن در قانون اساسی از دو رویکرد مضیق و یا دیدگاه موسع قابل طرح و بررسی است. در دیدگاه حداقلی، سیمای زن در قانون اساسی ایران در چارچوب وظایف و رسالت پرارج و خطیر مادری و پرورش و تربیت فرزندان مکتبی نمود اصلی یافته است. زن در این نگرش، در پیوند وثیق با خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه، تعریف می‌شود. البته زن، به طور غیرمستقیم با گرم‌نگه داشتن نظام خانواده و انجام رسالت تربیتی و پرورشی خود به عنوان مادر، دوشادوش مردان نیز گام برخواهد داشت در مقدمه قانون اساسی و در ذیل عنوان زن در قانون اساسی «از فعالیت‌ها و رسالت عمومی، مدنی، سیاسی و اجتماعی زنان به صراحت و شفافیت، سخن به میان نیامده و در مقابل به رسالت سستی زن مسلمان در چارچوب خانواده و تکالیف مادری، تصریح شده است. در مقدمه قانون اساسی خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی اساسی چنین نگرشی به زن تأکید شده که انسان است. زن در چنین برداشتی از واحد خانواده، از حالت (شی بودن) در خدمت اشاعه مصرف زدگی و استثمار خارج شده و ضمن بازیافتن وظیفه خطیر و پرارج مادری در پرورش همان انسان‌های مکتبی پیش‌آهنگ و خودهم‌رزم مردان در میدان‌های فعال حیات می‌باشد.

دیدگاه دوم قرائت موسع: در این دیدگاه با اصل قرار دادن تحولات نوظهور رسالت زن را مطابق مقتضیات جهان جدید و متجدد تعریف کرده و خواهان توازن حقوقی زن با مرد می‌باشند طرفداران این رویکرد معتقدند در قانون اساسی زن نه به عنوان یک موجود آسیب‌پذیر که دائم نیازمند حمایت باشند بلکه با توجه به اینکه زنان نقش بسیار مثبت در طرح‌های توسعه‌ای و به عنوان نیمی از جمعیت جامعه که عهده‌دار مسئولیت‌های سیاسی و فرهنگی هستند، اصلاح بعضی از قوانین نه تنها باعث جلب توجه و حمایت گروه‌های مختلف از جمله خود زنان می‌شود بلکه حساسیت ایجاد شده توسط نهادهای حقوق بشری را کاهش می‌دهد. مدعیان این رویکرد معتقدند که اگر چه تمام تغییرات و تحولات مثبت سالهای اخیر و رشد فرهنگی، سیاسی

و اجتماعی و افزایش سطح تحصیلات و در پی آن افزایش مطالبات، هنوز بحث مشارکت سیاسی زنان و حضور برابر در پست های بالای اداری و سیاسی با محذوراتی مواجه است.

در حقیقت سیمای زن در قانون اساسی، طیف گسترده‌ای از موضوعات مانند حق مشارکت سیاسی و حقوق انتخاباتی، تصدی امور حکومتی و مناصب رسمی، سیاسی و مدیریتی، حقوق برابر فارغ از جنسیت (اصل ۳)، اصل عدم تبعیض جنسیتی (۱۹)، برخورداری از حق تامین اجتماعی (۲۹)، برخورداری از مسکن متناسب با شئون فرد (۳۹)، حق دادخواهی (۳۴ و ۳۵) و حق تابعیت (۴۱) را دارا می باشد.

از جمله ظرفیت ها و فرصت های قانون اساسی در حوزه زنان تساوی حقوق زن و مرد بوده و جز در موارد محدود، تبعیضی وجود ندارد. تبعیض جنسیتی در هیچ یک از قوانین و مقررات مربوط به انتخابات که براساس قانون اساسی تدوین شده، وجود ندارد. به طور کلی تصدی زنان در اکثر مناصب مهم دولتی با منع قانونی زیادی روبرو نمی باشد اکثر علمای مذهبی بر این اعتقادند که مشارکت زنان در اداره امور کشور هیچ منعی نداشته و به حق مشارکت زنان در امور سیاسی احترام می گذارند (یونسف، ۱۳۷۷). در این راستا اقدامات جدی و اصلاحی مانند تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام مبنی بر تبدیل سن ازدواج از ۹ سال به ۱۳ سال، تصویب اصلاحات قانون حمایت از خانواده در سال ۱۳۹۳، اصلاح ماده ۱۱۶۹ و ۱۱۷۰ در مورد حضانت و نگهداری کودک، تصویب برابری دیه زن و مرد در قانون بیمه شخص ثالث، طرح عدالت جنسیتی در برنامه توسعه ای و لایحه تامین امنیت زنان و طرح آن در صحن علنی مجلس در جهت تامین حداکثر حقوق زنان انجام شده است.

#### ۴-۳- آزادی

فهم درست از آزادی و بررسی جایگاه دقیق آن در قوانین اساسی که آزادی را به عنوان ارزشی بی بدیل معرفی می کند، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است. با دقت در مفهوم آزادی می توان دریافت که تفاوت های موجود میان فرهنگ ها و مبانی فرهنگی دلیل بسیاری از اختلافات در مفهوم آزادی است. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظامی که اسلامیت و هم جمهوریت را مبنای کار خویش قرار داده است، به مقوله آزادی نگاهی دقیق و منبعث از مبانی اصیل دینی دارد، که در قانون اساسی تبلور یافته است. بررسی جایگاه آزادی در قانون اساسی هم از آن جهت که همواره مورد هجوم فکری نرم دشمنان است و هم از آن جهت که قانون اساسی

می تواند به عنوان الگویی برای سایر کشورهای اسلامی خصوصاً در عصر بیداری اسلامی باشد، از اهمیت دو چندانی برخوردار است. آزادی از مهم ترین ارزش های جامعه مدرن است. واژه آزادی دو جنبه سلبی و ایجابی یا منفی و مثبت است. آیزایا برلین در تفاوت این دو مفهوم از آزادی می گوید مفهومی که شخص خود صاحب اختیار خویش باشد و آزادی به این معنا که کسی مانع گزینش های شخص نباشد، دو مفهوم اند که مطلقاً از هم دور نیستند و فاصله شان از یکدیگر به همان اندازه است که مطلبی را ایجابی و یا سلبی بیان کنیم (میرموسوی و حقیقت، ۱۳۸۸: ۲۹۹). البته در میان اندیشمندان متأخر غربی، تعریف های گوناگونی از آزادی می بینیم که از اختلاف در نگرش آنان نسبت به انسان برمی خیزد. هابز، آزادی را به معنای نبودن مانع بر سر راه فعالیت انسان می داند. جان لاک معتقد است آزادی انسان در آن است که جز قانون طبیعت، قدرتی بر او فرمانروا نباشد آنتونی کوئینتن، آزادی را قدرت یا اختیار انجام دادن آن چیزی میدانند که آدمی خواسته باشد فارغ از مداخله دیگران انجام دهد. لاسکی در کتاب آزادی در دولت امروز می نویسد: منظور از آزادی، نبودن مانع برای اوضاع و شرایط اجتماعی است که وجود آنها در تمدن امروز لازمه خوشبختی فرد است. روسو معتقد است همه افراد بشر آزاد آفریده شده اند اما همیشه در بند بوده اند و کسی که از آزادی صرف نظر کند، از مقام آدمیت، از حقوق و حتی از وظایف بشری صرف نظر نموده و هیچ چیزی نمی تواند این خسارت را جبران کند.

قرائت اسلام از آزادی در دو جنبه جبر و اختیار قرار می گیرد. اسلام آزادی را نه یک هدف بلکه به عنوان ارزش و امتیاز از جانب خداوند می داند که با استفاده از این آزادی می تواند به هدف اصلی خود، یعنی سعادت ابدی دست یابد. قانون اساسی به عنوان منشور ملی، اصول و موازین همه جانبه ای را که بیان کننده شقوق مختلف آزادی است، مقرر داشته است. در تقسیم بندی حقوق و آزادی های اساسی شیوه های مختلفی به کار می رود. برخی حقوق دانان آزادی عمومی را به سه دسته آزادی فردی، آزادی فکر و آزادی های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می کنند. و اصول قانون اساسی را تحت این سه عنوان مورد بررسی قرار می دهد (طباطبایی مومنی، ۱۳۷۵: ۲۹).

**الف - آزادی های فردی:** به همه شهروندان این امکان را می دهد بدون دغدغه از تعرض دیگران، قادر به ادامه زندگی باشند. هر آن چه می خواهند بدون بیم و هراس انجام دهند به شرط آنکه مزاحم آزادی دیگران شوند. آزادی هایی مانند برابری، نفی تبعیض ناروا، آزادی تابعیت، آزادی

انتخاب همسر و شغل در این حوزه جای می گیرد. (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۳: ۱۵۳). این آزادی ها که استقلال فردی را متجلی می سازد و در عین حال برای افراد این امکان فراهم می شود که با افراد هم پیش و هم عقیده خود متحد شده و این امر منجر به تعدد حزبی و فکری خواهد شد.

**ب- آزادی های فکری و اجتماعی:** این آزادی با در نظر گرفتن آنکه افراد عضو اصلی جامعه هستند، مطرح می شود. اجتماعی بودن افراد انسانی اقتضاء می کند که هر فرد علاوه بر حفظ حقوق و تعلقات شخصی، برای رسیدن به آرزوهای اجتماعی و تحرک بخشیدن به استعدادهای گروهی خود، آزادانه با دیگران در آمیزد (طباطبایی موتمنی، ۱۳۷۳: ۱۵۳).

**ج- آزادی های سیاسی:** این آزادی ها مجموعه امتیازاتی است که اهالی کشور، برای مشارکت در حیات سیاسی جامعه به آن نیاز دارند این امتیازات به صورت حقوق مدنی (حق رای، حق داوطلبی و حق عضویت در احزاب سیاسی) و حقوق سیاسی (آزادی رقابت اندیشه ها، آزادی انتخابات و آزادی تعیین زمامداران) متظاهر می شود. آزادی سیاسی را می توان مقدمه ای دانست که در طول تاریخ الهام بخش مشارکت فعال مردم در تعیین سرنوشت سیاسی خود بوده است. در قانون اساسی در مورد آزادی اندیشه و عقیده محدودیت خاصی وجود ندارد و اصل بیست و سوم قانون اساسی، به آزادی داشتن هر نوع عقیده برای افراد پرداخته اسنت، اصل مزبور می گویند: تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرار داد. البته با توجه به آزادی توأم با مسئولیت انسان در برابر خداوند از دیدگاه اسلامی، انسان در انتخاب عقیده باطل آزاد نیست، بلکه باید کنکاش نماید و عقیده توحیدی را به دست آورد، ولی آن چه مربوط به جنبه عملی و خارجی و برخورد حکومت می شود این است که نباید برای پی بردن به عقیده فردی، در مقام تفتیش و تجسس برآمده و هیچکس نباید به خاطر داشتن عقاید خاصی، محاکمه و مجازات گردد و یا احیاناً محرومیت هایی از حقوق اجتماعی پیدا کند. داشتن عقیده باطل هر چند قبیح است ولی امری است مربوط به تکلیف و مسئولیت انسان در برابر خداوند. در زمینه آزادی مذهبی، اصول ۱۲ تا ۱۴ قانون اساسی، تکلیف را روشن کرده و طبق اصول مزبور، پیروان سه دین زرتشتی، مسیحی و یهودی و نیز به طریق اولی پیروان مذاهب اسلامی در انجام مراسم مذهبی خود آزادند و در احوال شخصی نیز طبق تعلیمات دینی خود عمل می کنند و بنابراین پیروان سایر فرقه ها و گرایش های مذهبی، هر چند طبق اصل ۲۳ از اصل آزادی عقیده برخوردار هستند، ولی آزادی نشر عقاید خود و تبلیغ آن و انجام مراسم

مذهبی که جنبه غیر شخصی و عمومی دارد، برای این گروه‌ها در اصول قانون اساسی پیش بینی نشده است ولی به هر صورت، اصولاً عقاید قلبی و اعتقادات افراد از طریق وجدان و فطرت به دست می‌آید و نمی‌توان با اکراه و اجبار عقیده کسی را تغییر داد (خسروی، ۱۴۰۲: ۳۶).

### ۵-۳- ابزارهای حمایت از آزادی در قانون اساسی

آزادی به مثابه قلب شعارهای انقلاب به شکل بسیار دقیقی تعریف و حد و حصر آن در قانون اساسی تدوین شده است و اصول فراوانی به این امر اشاره دارند. اما سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا مکانیسم خاصی در قانون اساسی پیش بینی شده تا در صورت نقض آزادی، از این امر مهم حمایت گردد و از نقض آن جلوگیری شود؟ با تفسیر موسع از قانون اساسی سازوکارها و مکانیسم اجرایی طرح شده نشان می‌دهد که برخی از اصول قانون اساسی حاوی احکام و مقرراتی است که می‌تواند به نوعی تضمین عملی حفظ آزادی‌های مقرر در قانون اساسی باشد. از جمله اصل ۲۵ قانون اساسی که اجرای صحیح این اصل مسلماً کمک موثری در حفظ آزادی بیان و اندیشه شهروندان خواهد داشت و یا اصل ۷۹ قانون اساسی که علی‌الاصول برقراری حکومت نظامی را ممنوع اعلام می‌دارد و در شرایط بسیار استثنائی محدودیت‌های ضروری را به طور موقت آن هم با تصویب مجلس شورای اسلامی اجازه می‌دهد، یکی از تهمیدات مهم قانون اساسی، برای حفظ آزادی شهروندان است زیرا اعلام حکومت نظامی بزرگترین عامل برای جلوگیری از آزادی‌های مردم به خصوص آزادی‌های اجتماعات و بیان نظرات و عقاید است، قانون اساسی با حساسیتی که نسبت به سوء استفاده مقامات حکومتی از داشتن اختیار اعلام حکومت نظامی به بهانه حفظ نظم و امنیت داشته و به نحوی این حساسیت در اصل نهم قانون اساسی نیز منعکس شده به تشخیص و تصویب مجلس شورای اسلامی موکول نموده است. اصل ۷۹ مقرر می‌دارد برقراری حکومت نظامی ممنوع است، در حالت جنگ و شرایط اضطراری نظیر آن، دولت حق دارد با تصویب مجلس شورای اسلامی موقتاً محدودیت‌های ضروری را برقرار نماید ولی مدت آن به هر حال نمی‌تواند بیش از سی روز باشد و در صورتی که ضرورت همچنان باقی باشد، دولت موظف است مجدداً از مجلس کسب مجوز کند. اصل ۱۶۸ قانون اساسی می‌گوید: "رسیدگی به جرائم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیات منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد..." این اصل نیز یکی از تهمیدات قانون اساسی برای حفظ آزادی اشخاص است زیرا تخلفات و جرائم مطبوعاتی که به بیان و نشر مطالب و عقاید و

تخطی از حدود و موازین آن مربوط می شود و جرائم سیاسی که به هر حال مربوط به معارضه با حاکمیت و ابراز و اعمال دیدگاههای سیاسی برای اداره جامعه با نقص قوانین حاکم می شود، رابطه تنگاتنگی با آزادی بیان و عقیده دارد و تعیین مرز بین مناطق شروع و ممنوع بسیار ظریف است و در اینجا الزام به تشکیل علنی محاکمات و قرار دادن آن در معرض افکار عمومی ودخالت هیأت منصفه که قاعدتاً از طبقات مختلف مردم تشکیل می شود و اظهار نظرات آن، منعکس کننده فهم و احساس عموم جامعه است، می تواند عامل بسیار موثری در تأمین آزادی بیان و قلم باشد و تفاسیر مضیق و اعمال سلیقه های شخصی را کاهش دهند. همچنین ماده ۲ قانون مطبوعات: سال ۱۳۶۲ مقرر می دارد که نشریات، جز در موارد اخلاص به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی آزادند. به علاوه سانسور مطبوعات هم در ماده ۴ قانون مطبوعات منع شده است (امین، ۱۳۷۶: ۶۵). براساس اصل ۹۰ قانون اساسی نیز هر کس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می تواند شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در مواردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند. یکی دیگر از نهادهای مهم قضائی برای جلوگیری از سوء مدیریت دستگاه های دولتی و سوء استفاده آنها از قدرت نسبت به مردم، دیوان عدالت اداری است که برابر اصل ۱۲۸ قانون اساسی تأسیس شده بنابراین در قانون اساسی حقوق و آزادیهای اساسی مردم مورد توجه قرار گرفته مانند اصل برائت (اصل ۲)، اصل عطف بمسابق نشدن قوانین (اصل ۱۲۰)، اصل تأمین قضائی (اصل ۳۲)، حق استفاده از وکیل (اصل ۳۵)، اصل ممنوعیت شکنجه (اصل ۸۳)، اصل علنی بودن دادرسی (اصل ۲۵)، ملاحظات فوق نشان می دهد که متن قانون اساسی از جهت تاکید بر حفظ حقوق و آزادی های فردی که حفظ و رعایت حقوق بشر کفایت می کند، اما اگر هم چالشی هست، از نظر اجرای عملی این حقوق و آزادی ها است و همچنین در برخی موارد قوانین و مقررات داخلی نیز در جهت هماهنگی با قانون اساسی نیاز به اصلاح و بازنگری مطابق با اقتضائات و شریط زمانی دارد (خسروی، ۱۴۰۲: ۴۳).

در مورد محدودیت هایی که در قانون اساسی بیان شده است باید گفت که برخی از این محدودیت ها به حکم عقل در قانون اساسی گنجانده شده و این چنین محدودیت هایی مورد

پذیرش نظام های حقوقی سایر کشورها نیز می باشد. برای مثال عنوان استقلال کشور برای همه حکومت ها مهم است و هیچ چیز نباید آن را مخدوش کند. بنابراین آزادی های عمومی نمی تواند آن چنان بی قید باشد که خدشه ای به استقلال کشور وارد کند و این یک مسأله عقلی در امر حکمرانی است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز محدودیت هایی با عنوان حفظ استقلال، آزادی، وحدت ملی، اساس نظام و تمامیت ارضی، رعایت حقوق دیگران، مصالح عمومی و حقوق عمومی را با این مبنا پذیرفته و در قانون اساسی خود آورده است. محدودیت های دیگری نیز در قانون اساسی وجود دارد که منبعث از نظام دینی و اسلامی است و نمونه های آن، صرفاً در برخی کشورهایی که حکومت دینی را قبول کرده اند یافت می شود. بنابراین در نظام های سکولار قطعاً چنین محدودیت هایی برای آزادی افراد ملت رسمیت ندارد. این محدودیت ها در قانون اساسی عبارت اند از عدم مخالفت با مبانی، احکام و موازین اسلامی که البته به «حکم کل ما حکم به الشرع، حکم به العقل» (وحید بهبهانی، ۱۴۲۶: ۲۲). این موارد توجیه عقلایی نیز دارند و بعضاً دارای هم پوشانی نیز می باشد، به عنوان نمونه رعایت حقوق دیگران به لحاظ شرعی نیز تحت عنوان حق الناس و ذیل موازین اسلامی مطرح می باشد.

در مورد شمول محدودیت های آزادی مندرج در قانون اساسی سه گزاره می توان طرح کرد: اول اینکه این محدودیت ها صرفاً برای همان نوع از آزادی که ذیل آن آمده است لازم الاتباع است و مثلاً رعایت «موازین اسلامی» فقط برای آزادی بیان و آزادی عقیده نافذ است و در سایر موارد آزادی، رعایت موازین ضرورتی ندارد. در گزاره دوم می توان با استناد به اصل نهم که به صورت کلی آزادی های مشروع را مورد اشاره قرار می دهد، این چنین بیان کرد که صرفاً محدودیت های مندرج در این اصل قابل تعمیم به سایر موارد آزادی هاست، چرا که در این اصل به صورت عمومی بیان شده «که هیچ فرد یا گروه یا مقامی حق ندارد به نام استفاده از آزادی، به استقلال سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، نظامی و تمامیت ارضی ایران کمترین خدشه ای وارد کند» و از آنجا که آزادی و وحدت کشور، استقلال و تمامیت ارضی در این اصل تفکیک ناپذیر تلقی شده اند، بنابراین همه موارد مذکور، محدودیت هایی هستند که در مورد انواع آزادی لازم الاتباع است و می بایست رعایت شوند، ولی سایر محدودیت ها قابل تعمیم نخواهد بود، چون صرفاً ذیل نوع خاصی از آزادی بیان شده اند. گزاره سوم این که، مجموع مواردی که به عنوان محدودیت برای هر یک از انواع آزادی ها در قانون اساسی ذکر شده، باید برای تمامی انواع آزاد

ی ها مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال نمی توان گفت که شرط رعایت مصالح عمومی فقط در بحث انتخاب شغل وجود دارد و اگر اجتماع و راهپیمایی برگزار شود و خلاف مصالح عمومی باشد آزاد است و منعی ندارد و در برگزاری اجتماعات صرفاً باید عدم اخلال در مبانی اسلام رعایت شود؛ بلکه رعایت مصالح عمومی در همه عرصه ها مهم است. به نظر می رسد گزاره سوم در مورد حیظه شمول محدودیت ها و اینکه این محدودیت ها شامل تمام اقسام آزادی می شوند، صحیح تر به نظر می رسد زیرا اولاً مفاد بعضی از اصول قانون اساسی را نشان می دهد که برخی موارد با هم دارای هم پوشانی بوده و بعضاً از مصادیق دیگری هستند. به عنوان نمونه رعایت حقوق دیگران و حقوق عمومی تا میزان زیادی دارای هم پوشانی هستند. ثانیاً عنوان مصالح کشور و مبانی اسلام مصادیقی از مصالح دینی و عمومی هستند. لذا این محدودیت ها قابل تفکیک دقیق از یکدیگر نخواهند بود، اگرچه هر کدام دارای میزات خاص خود نیز می باشند. ثالثاً، با دقت در روح حاکم بر قانون اساسی، اهداف قانون گذار اساسی و بالاخره مواردی که نظام جمهوری اسلامی ایران بر پایه آن ها شکل گرفته است و صیانت از آن برای نظام بسیار مهم است و هم چنین تطبیق این اهداف با موارد محدودیت ها، می توان ادعا کرد که شمول محدودیت ها برای همه موارد آزادی است و اساساً برداشت عکس آن صحیح به نظر نمی رسد (قطبی و بهادری جهومی، ۱۳۹۵: ۵۶).

#### ۴- حق بر اشتغال

حق بر اشتغال از جمله حقوقی است که دولت و مردم در مورد آن دو تکلیف سلبی و ایجابی دارند. به عبارت دیگر دولت و مردم نباید اشخاص را از انتخاب و داشتن شغل محروم نمایند. تکلیف ایجابی دولت در این مساله آن است که دولت باید شرایطی فراهم کند تا برای اشخاص شغل ایجاد شود. حق اشتغال از دو جهت یکی از حق های اصلی بشری که مورد تاکید اعلامیه جهانی حقوق بشر و از جهت دیگر در زمره حقوق اقتصادی و اجتماعی نه تنها مورد توجه قانون گذاران بوده بلکه مسئولیتی دیگر بر مسئولیت های دولت افزوده است.

ایجاد فرصت اشتغال برای افراد جویای کار در قانون اساسی جمهوری اسلامی نه تنها تعارضی با اعلامیه ندارد بلکه قانون گذار به نحو قابل قبولی نگاه مبسوطی بدان کرده است. در مقدمه قانون اساسی تاکید بر نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در تامین حق

اشتغال از گستردگی بالایی برخوردار است. از این رو، در اصول متناوب قانون اساسی جنبه های مختلف آن مورد تاکید قرار گرفته است. قانونگذار تلاش کرده است هر گونه استبداد و انحصار، بالاخص استبدادهای اجتماعی و انحصارهای اقتصادی را نفی کند (خسروی، ۱۳۹۷). از شقوق مهمی که در اعلامیه مورد تاکید قرار گرفته حق اشتغال و ایجاد کار توسط دولت ها است. در مقدمه قانون اساسی این مهم ذیل معرفی وسیله بودن اقتصاد بدین شکل مورد تصریح قرار گرفته است ((...با این دیدگاه برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت های متفاوت انسانی است و بدین جهت تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار تکاملی او برعهده حکومت اسلامی است)). از این منظر، به نظر می رسد بندهای اصل ۴۳ قانون اساسی دنباله منطقی تصریح یاد شده در مقدمه قانون اساسی باشد. فصل چهارم قانون اساسی، با عنوان اقتصاد و امور مالی، به موضوع اشتغال افراد جامعه، آزادی انتخاب شغل، قرار دادن وسایل کار در اختیار کسانی که قادر به کار هستند اما وسیله کار ندارند و برآوردن نیازهای شغلی افراد جامعه اشاره شده است. در بند ۱ اصل ۴۳ قانون اساسی، تأمین نیازهای اساسی به عنوان یکی از ضوابطی که اقتصاد باید بر آن استوار شود درج شده است. گرچه در این بند به طور مستقیم به تأمین اشتغال به عنوان یکی از نیازهای اساسی اشاره نشده است، عبارت ((امکانات لازم برای تشکیل خانواده برای همه)) ذهن را به سمت تأمین اشتغال به عنوان یکی از همین نیازهای اساسی سوق می دهد. زیرا یکی از لوازم تشکیل خانواده استقلال اقتصادی است که از پی اشتغال افراد جامعه حاصل می شود. بنابراین تأمین شغل افراد جامعه را نیز باید در زمره نیازهای اساسی ذیل بند ۱ اصل ۴۳ به حساب آورد. در بند ۲ اصل ۴۳ قانون اساسی به صراحت آمده ((تأمین شرایط و امکانات کار برای همه به منظور رسیدن اشتغال کامل و قرار دادن وسایل کار در اختیار همه کسانی که قادر به کارند ولی وسایل کار ندارند، در شکل تعاونی، از راه وام بدون بهره یا هر راه مشروع دیگر، که نه به تمرکز و تداول ثروت در دست افراد و گروه های خاص منتهی شود و نه دولت را به صورت یک کارفرمای بزرگ و مطلق در آورد)). از این رو نظام اقتصادی ایران به نحوی پی ریزی شده است که شرایط و امکانات کار برای همه جهت رسیدن به اشتغال کامل فراهم شود و دولت نیز مکلف شده است وسایل کار را از راه ایجاد تسهیلات بدون بهره و تعاونی در اختیار افرادی که قادر به انجام دادن کار هستند اما وسیله کار ندارند قرار دهد. بنابراین چشم انداز اقتصادی جمهوری اسلامی ایران

مبتنی بر بندهای اصل ۴۳ قانون اساسی جامعه عمل پوشاندن به گزاره اشتغال کامل افراد جامعه است (محمدی، ۱۳۹۲). در خصوص بند ۲ اصل ۴۳ باید افزود از آنجا که ایجاد اشتغال به طور کامل برای همه افراد جامعه وظیفه دولت معرفی شده است، قاعدتاً این وظیفه ممکن است دولت را با مشکل مواجه کند. بنابراین منظور قانونگذار اساسی این بوده که دولت یک کارفرمای بزرگ مطلق نباشد از تحمیل فشار مضاعف بر دولت کاسته شود (قاضی، ۱۳۸۸). بند ۴ اصل ۴۳ قانون اساسی رعایت آزادی انتخاب شغل و عدم اجبار افراد به کاری معین و جلوگیری از بهره‌کشی از کار دیگری را یکی دیگر از ضوابط اساسی تأمین استقلال اقتصادی کشور عنوان کرده است. مبتنی بر این بند از اصل ۴۳ افراد جامعه آزادند شغل مورد نظر خود را انتخاب کنند و به کار مورد علاقه خود اشتغال داشته باشند. از این رو، نه دولت نه هیچ شخص حقیقی و حقوقی دیگری حق ندارد اشتغال افراد جامعه به شغل مورد نظرشان را سلب و مخدوش کند. همچنین اجبار افراد به کار معین نیز آزادی شغلی افراد را مسلوب می‌کند. اجبار افراد به انجام دادن کار معین و بهره‌کشی از آنان با انجام دادن کارهای سخت یا طولانی و تحمیلی از مواردی به شمار می‌رود که در پرتو وضع ضمانت اجرا معنا می‌یابد. با هدف جلوگیری از ارتکاب به این اعمال، در قوانین کشور، بالخصوص قانون کار، ضمانت اجراهای مناسب در نظر گرفته شده است (خرسند موقر و دیگران، ۱۳۹۶: ۷۶).

## ۵- حق حیات

حق حیات به عنوان یکی از حقوق اساسی و بنیادین بشری محسوب می‌گردد که در اسناد بین‌المللی، ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و در ماده ۳ اعلامیه حقوق بشر جهانی، حق حیات را از حقوق ذاتی انسان تعریف کرده و در برخی اسناد بین‌المللی مانند کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر ۱۹۶۹ یا کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۵۰ در تلاش برای شرح و بسط حقوق انسانی، حق حیات را منشأ و سرآغاز حقوقی مانند حق مصونیت تلقی کرده‌اند. از این رو در هزاره سوم حق حیات به شکل فزاینده‌ای مورد توجه سازمان‌های حقوق بشری و افکار عمومی قرار گرفته است. به گونه‌ای که شاید در میان حقوق، حقی به این اندازه مهم تلقی نشده باشد. در قانون اساسی اصول ۳۹ و ۳۶، ۳۳ و مصادیق این حق مانند عدم شکنجه انسان‌ها و منع برده‌داری نه تنها به صراحت مطرح شده بلکه کارگذاران نظام اعمال و اجرای هرگونه کیفر و مجازاتی فرا قانونی که شان و کرامت

انسانی را به چالش می کشد، ممنوع کرده اند. زمانی کیفر و مجازات افراد قابلیت توجیهی دارد که حق حیات انسانی مورد خلدشه واقع نشود. تعیین و شدت این بایدها و الزامات حتی در اعمال مجازات‌های سالب حیات نیز قابل تسری است. در بخشنامه ۳۷ ماده‌ای موصوف به سند امنیت قضائی آمده است: امنیت قضائی زمانی تحقق می‌یابد که حیثیت، جان، مال و کلیه امور مادی و معنوی اشخاص در حمایت قانون و مصون از تعرض باشد و تامین چنین امنیت عادلانه‌ای برای همه برعهده قوه قضائیه قرار گرفته است و یا در ماده ۱۹ علی‌رغم صراحت مقررات آیین دادرسی کیفری و قانون اساسی مجدد به صراحت از اصل برائت یاد شده و در ماده ۲۰ آمده است: چنانچه شخص مرتکب رفتاری گردد که بی‌درنگ و با قطعیت مجازات رفتار ارتكابی وی مصدافی از کیفرهای سالب حیات است کسی نباید حق مصونیت شهروندی را مورد هجومه قرار دهد. حق مصونیت شهروندی همان حقوق ابتدایی و اولیه‌ای است که امروز در قالب کرامت انسانی مورد اشاره و اتفاق نظر غالب نظام‌های سیاسی است. در چنین شرایطی که بنا بر مصرحات قانونی هیچ شخصی حق تعرض به جان اشخاص را ندارد در ماده ۲۰ آمده است: مظنونان/متهمان/شهود و... به هیچ وجه نباید در معرض رفتارهای غیرانسانی یا تحقیرآمیز قرار بگیرند.

### نتیجه گیری

نگرش قانون اساسی به حقوق بشر نه یک نگاه ابزار انگاری بلکه یک نگرش انسانی دین مدارانه معطوف به هدف بود که از یک سو از طریق آن، شهروندان با حفظ حقوق خود و مشارکت در تمام مراحل تصمیم‌گیری سیاسی و سرنوشت ساز، در جهت رشد و ارتقا خود و جامعه حرکت کنند و از سوی دیگر به تعامل میان حکومت و شهروندان و نحوه سازماندهی و نوع مقرراتی که برقرار می‌کنند، اهمیت داده است. قانون اساسی به مثابه یک سند حقوقی و عنایت به کرامت انسانی، با تفسیری وسیع از حقوق ملت، تدوین مفاهیم و موازین حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با حفظ معیارهای اسلامی گام بزرگی در تعیین نوع نظام حکومتی و تقویت نظام مردمسالار به مثابه یکی از سازوکارهای مورد تایید جامعه بین‌المللی در تضمین و احترام به حقوق بشر بر داشته است. نقطه عزیمت ظرفیت‌های قانون اساسی برای صیانت، ارتقاء و ترویج حقوق بشر این نکته بود که ابتدا حق بنیادین و آزادی‌های اساسی مردم در برابر قدرت دولت را تدوین و سپس سقف برنامه‌ها، ابزارهای حمایتی از آزادیها، سازوکارها و مکانیسم اجرایی در تضمین حقوق و آزادی‌های اساسی را بیان کرده است. نتایج نشان می‌دهد اولاً قانون اساسی از

یکسری امتیازات تصریح و تضمین شده بر مبنای فطرت و طبیعت انسان‌ها فارغ از هرگونه قید و بندهای عارضی دفاع کرده است. ثانیاً حقوق سیاسی زنان با بهره‌گیری از متغیر حضور در مشارکت سیاسی از جمله حضور در انتخابات چه به عنوان انتخاب‌کننده و چه انتخاب‌شونده و نیز کسب مناصب مدیریتی و حکومتی در نظام سیاسی به رسمیت شناخته شده و جز موارد استثنایی محدودیتی برای احراز این حقوق وجود ندارد. ثالثاً قانون اساسی ضمن به رسمیت شناختن حقوق اقلیت‌ها (احوال شخصیه) زمینه‌های مشارکت عمومی اقلیت‌ها را در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه فراهم ساخته است. به نظر می‌رسد نقطه کانونی حقوق بشر در آینده در شناسایی میزان مشروعیت دولت‌ها نه در هنجار سازی و یا تقویت سامانه نظارتی بلکه توانایی دولت‌ها در ایجاد و یا استخراج ظرفیت‌های قانون اساسی می‌باشد.

## منابع

- امین، سیدحسین (۱۳۷۶). تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
- باقری، شهلا و ملک‌شاه، آرزو (۱۳۸۱). مطالعه تطبیقی حق حیات زن از دیدگاه اسلام و غرب، پژوهشنامه زنان، ۲(۴)، ۱-۲۲.
- پاک نژاد، امین اله؛ غمامی، سید محمد مهدی (۱۴۰۰). سازوکارهای مشارکت نهادهای دوست دادگاه در احیای حقوق عامه. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰(۴)، ۵۵-۷۹.
- پیر سلامی، ارغوان و دهقان، مجتبی (۱۳۹۵). قانون اساسی و حقوق بشر در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۶(۲۰)، ۳۳-۵۵.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب، تهران: انتشارات دفتر خدمات حقوق بین‌الملل جمهوری اسلامی ایران.
- حبیب‌زاده، محمد جعفر و رحیمی‌نژاد، اسماعیل (۱۳۸۵). کرامت انسانی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدرس علوم انسانی، ۱۱(۴)، ۵۱-۸۱.
- خرسندموقر، نسترن؛ هاشمی، سید محمد؛ محبی، محسن و ابدی، سعیدرضا (۱۴۰۲). تحلیل اشتغال و مصادیق آن در رویه شوری نگهبان و مطالبه تطبیقی آن با دیوان عدالت اداری، دانش حقوق عمومی، ۱۲(۴۱)، ۷۵-۹۶.
- خسروی، محمد علی (۱۴۰۲). تأثیر و نقش آزادیهای سیاسی در حقوق شهروندی، حقوق بشر اسلامی، ۱۲(۲۹)، ۲۹-۴۹.
- زارعی بهادری زینی وند، علی و محمدی، کیمیا (۱۳۹۲). حقوق اقلیت‌ها از منظر اسناد بین‌المللی، اسلام و قانون اساسی. ۱. ایران، پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ۳(۱)، ۴۹-۷۰.
- سراجی، محمود (۱۳۸۸). حقوق ملت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (شرحی بر فصل سوم قانون اساسی)، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ۵(۱۶)، ۴۲-۱۱.
- شعبانی، قاسم (۱۳۸۳). حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، تهران: اطلاعات.
- شکری خوبی، احسان و کامران آذر، عذرا (۱۳۹۶). حقوق سیاسی زنان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، زن و مطالعات خانواده، ۸(۳۶)، ۷۱-۸۸.
- صالحی، سید جواد و دهقان، مجتبی (۱۳۹۴). صورت بندی گفتمانی حقوق بشر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوقی، ۷(۱)، ۱۶۹-۱۹۶.

- طالبی، عباسعلی، ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله (۱۳۹۳). بررسی تطبیقی وضعیت حقوق بشر در ایران و عربستان، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۲۳)، ۹۳-۱۲۱.
- طباطبایی مومنی، منوچهر (۱۳۸۵). آزادی‌های عمومی و حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاضی، سید ابوالفضل (۱۳۸۸). بایسته‌های حقوق اساسی، تهران: نشر میزان، ج ۳.
- قطبی، میلاد و بهادری جهرمی، علی (۱۳۹۵). محدودیت‌های آزادی در اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۱۰)، ۵۵-۸۰.
- کاظمی، احمد و کفایی فر، محمدعلی (۱۳۹۹). تعریف اقلیت در اسناد بین‌المللی حقوق بشر، مطالعات ملی، ۲۱ (۸۴)، ۲۵-۴۶.
- کتابی، امیر علی و ایزدی اودلو، عظیم (۱۴۰۰). حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیقی آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۱ (۲۳)، ۵۳-۳۳.
- کتابی، امیرعلی؛ ایزدی اودلو، عظیم (۱۴۰۰). حقوق جهانی بشر در اسلام و مقایسه و تطبیق آن با حقوق بشر غرب از دیدگاه علامه جعفری. مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۰ (۴)، ۵۳-۳۳.
- کتابی، امیرعلی؛ حدیث باقرنیا و مکرمی‌پور، محمدباقر (۱۴۰۲). واکاوی مطالعه تطبیقی حقوق بشر غربی و اسلامی با تأکید بر حقوق اقلیتها در ایران، مطالعات حقوق بشر اسلامی، ۱۲ (۱۲)، ۸۵-۱۰۸.
- محمدی، فاطمه (۱۳۹۲). تحلیل و مفهوم اصل برابری در آرا و نظرات شورای نگهبان، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد، رشته حقوق عمومی، دانشگاه بهشتی.
- میرموسوی، سید علی و حقیقت، سید صادق (۱۳۸۸). مبانی حقوق بشر از دیدگاه اسلام و دیگر مکاتب، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- هاشمی، سیدمحمد (۱۳۸۴). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۱، چ ۶، تهران: نشر میزان.
- هاشمی، سیدحیی (۱۳۸۸). مبانی و مفاهیم حقوق بشر در اسلام و حقوق بشر معاصر، سفیر، ۳ (۱۲)، ۱۷۹-۲۱۰.
- وحید بهبهانی، محمدباقرین محمداکمل (۱۴۲۶). حاشیه الوافی (للبهبهانی)، قم: مؤسسه علامه المجدد الوحید البهبهانی.
- یونیسف (۱۳۷۷). زنان در جمهوری اسلامی ایران، یونیسف، گزارش درباره وضعیت زنان در ایران.
- Keddie, Nikki R (1383) Results of the Iranian Revolution, Translation of Mehdi Haghghatkah, The Oxford Encyclopedic, English Dictionary, New York, Oxford University Press, 1996